

Components of Westernization and Return to Self-Identity in the Thought of Jalal Al-Ahmad

Jalal Nezafat^{*}, Mohammad Tohidfam^{}**

Ahmad Bakhshaishi Ardestani^{*}, Ali Akbar Amini^{****}**

Abstract

Westernization is one of the topics that has been considered by thinkers today because of the crisis in the field of identity. Therefore, the present study aims to investigate the components of Westernization and return to self-identity in the thought of Jalal Al-Ahmad. This research has been done by library and descriptive method in which while using the writings of Jalal Al-Ahmad, it was tried to use the relevant articles. The question that occupied the researcher's mind in this study was what Jalal al-Ahmad had in mind about Westernization and what action he took to get rid of it. The results showed that by turning to storytelling, essay writing, travel writing and various social issues in the form of translation and writing, he called for a return to his own identity and criticized the problem of Westernization with the aim of freeing himself from Western colonial hegemony. The research of his thoughts and views on Westernization is examined and explained by emphasizing the postcolonial theory through the reliance on library resources.

Keywords: Westernization, Jalal Al-Ahmad, Postcolonialism, Colonization, Identity.

* PhD Student, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran,
(Corresponding Author), saleh.n8028@gmail.com

** Associate Professor Department of Political Science University of Central Tehran,
tohidfam_m@yahoo.com

*** Professor, Faculty of Political Science, Islamic Azad University of Central Tehran,
ahmad.bakhshl0912@gmail.com

**** Assistant Professor, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran,
ali.amini@iauctb.ac.ir

Date received: 09/03/2021, Date of acceptance: 02/05/2021

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

مؤلفه‌های غرب‌زدگی و بازگشت به هویت خویشستن در اندیشه جلال آل احمد

جلال نظافت*، محمد توحیدفام**

احمد بخشایشی اردستانی***، علی اکبر امینی****

چکیده

غرب‌زدگی امروزه از جمله مباحثی است که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است و دلیل آن ایجاد بحران در حیطه هویت است، لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی مؤلفه‌های غرب‌زدگی و بازگشت به هویت خویشستن در اندیشه جلال آل احمد صورت گرفته است. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و توصیفی صورت گرفته که در آن ضمن بهره‌برداری از نوشته‌های جلال آل احمد سعی شده مقالات مربوطه نیز مورد استفاده قرار گیرند. سؤالی که در این پژوهش ذهن پژوهشگر را به خود معطوف کرد این بود که جلال آل احمد در مورد غرب‌زدگی چه دیدگاهی داشت و برای رهایی از آن چه راه‌کاری ارائه داد؟ نتایج نشان داد که وی با روی آوردن به داستان‌نویسی، مقاله‌نویسی، سفرنامه‌نگاری، و طرح موضوعات متنوع اجتماعی در قالب‌های ترجمه و تألیف ندای بازگشت به هویت خویشستن را سرداد و معضل غرب‌زدگی را با هدف رهایی از هژمونی استعمار غرب به نقد گذاشت. در این

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش اندیشه‌های سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
(نویسنده مسئول)، saleh.n8028@gmail.com

** دانشیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، tohidfam_m@yahoo.com

*** گروه علوم سیاسی، اندیشه‌های سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی،
ahmad.bakhshl0912@gmail.com

**** گروه علوم سیاسی، اندیشه‌های سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی،
ali.amini@iauctb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

پژوهش، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های وی پیرامون غرب‌زدگی با تأکید بر نظریهٔ پسااستعمارگرایی از مسیر تکیه بر منابع کتاب‌خانه‌ای موردبررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: غرب‌زدگی، جلال آل‌احمد، پسااستعمارگرایی، استعمار، هویت.

۱. مقدمه

یکی از کارآمدترین ابزار برای انتقال اندیشه‌ها و روی داده‌های بشری ثبت و نگارش آن‌هاست. گاهی در تاریخ هر کشوری نویسندگانی زبده پدید می‌آیند که اندیشه‌های خویش را به زیباترین شیوه قلم می‌زنند و تأثیرات ژرفی را در جامعهٔ زمان خویش بر جای می‌گذارند. بی‌شک، سیدجلال آل‌احمد یکی از نویسندگان سرشناس ایرانی است که صرف نوشتن برای وی هدف نبوده، بلکه ابزاری بوده برای رهایی بخشی جامعهٔ انسانی از سلطهٔ استعمارزدگی به‌طور عام و دستیابی جامعهٔ ایرانی به آزادی، توسعهٔ ذاتی، عدالت، و رفع تبعیض‌های طبقاتی موجود به‌طور خاص که در نتیجهٔ حاکمیت نظام استبدادی وابسته به غرب و گسترش نفوذ غرب به‌وجود آمده بود.

آل‌احمد از جمله نویسندگانی است که به تمامی ابعاد جامعهٔ عصر خویش توجه داشته و با قلم منحصربه‌فرد خویش مشکلات جامعه را تبیین و راه‌علاجی نیز برای آن بیان کرده است. کتاب غرب‌زدگی وی به‌تنهایی بر اشراف و احاطهٔ وی به حوزهٔ مسائل اجتماعی (جامعه‌شناسی) زمان خود و استقلال قلم او گواهی می‌دهد. او وضعیت و جریان‌های گوناگون جامعهٔ زمان خود را در کتاب‌های متعدد به‌درستی شناسایی کرده و درصدد آگاه‌سازی آحاد جامعه برآمده است. به‌بیان‌دیگر، جلال آل‌احمد غرب‌زدگی را بیماری اجتماعی خوانده و درمان آن را لزوم رهایی ملت‌های جهان سوم از یوغ استعمار و استثمار غربی اعلام کرده است.

آل‌احمد در آغاز کتاب غرب‌زدگی دو قطب اقتصادی — سیاسی بین‌المللی را تعریف می‌کند که در یک سوی آن «غرب» سازندهٔ ماشین و فناوری با ویژگی‌هایی نظیر رفاه بالا، نرخ مرگ‌ومیر پایین، نظام اجتماعی کارآمد، درآمد سرانهٔ بالا، و عدالت اجتماعی فراگیر قرار دارد.

در سوی دیگر، جهان سوم واقع شده که سراسر کمبود و مصرف‌کنندهٔ صنایع «غرب» است که غارت‌گر مواد خام و منابع آن‌ها به‌حساب می‌آید. آن‌گاه برآیند چنین وضعیتی را وقوع شکاف گسترده میان دو قطب غرب و شرق ارزیابی کرده است. جلال با عطف توجه به غرب، به‌عنوان پیش‌تاز مشی استعماری، دغدغه‌مند طمع‌ورزی‌های استعمارگرانهٔ آن است

که در سی‌صد سال اخیر در سراسر جهان بساط استعماری گسترده و فرهنگ‌های ملی و بومی مستعمرات را به‌مخاطره افکنده یا در خود مستحیل کرده است. وی این مسئله را حرکت از قطب «ایستا» به قطب «پویا» دانسته و با ابراز نگرانی نسبت به آن، بازگشت به هویت خویشتن و توجه به امکانات مادی و غیرمادی بومی مستعمرات را به‌عنوان تنها راه علاج رهایی از غرب‌زدگی معرفی می‌کند. مقاله حاضر در پی یافتن پاسخ مناسب به این سؤال غرب‌زدگی و بازگشت به هویت خویشتن در اندیشه جلال آل‌احمد را به بررسی و تبیین گذاشته و برای نیل به مقصود، نظریه پسااستعمارگرایی را به‌عنوان چهارچوب نظری بحث برگزیده است.

۲. پیشینه پژوهش

پورزکی (۱۳۹۶) در پژوهش خود بیان کرد که آل‌احمد برای شناخت خود به‌شکل اگزیستانس مجبور به نگاه به دیگری است. هم‌چنین، تصور مألوف از آل‌احمد به‌عنوان کسی که غرب‌ستیز یا ضدغرب است تصور کاملی نیست. با استفاده از نظریه دیالوژیسم باختین می‌توان به این نتیجه رسید که آل‌احمد بیش از آن‌که معترض غرب باشد معترض نوع دیالوگ مخدوش و رابطه نابرابر غرب و شرق است. البته، آل‌احمد راه‌حل و پیشنهادی نیز ارائه می‌کند. راه‌حل وی بازیگرشدن خود شرقی و ایجاد دیالوگ برابر است. این کار از طریق مفهوم اصالت امکان‌پذیر می‌شود.

طاهری و جان مرادی (۱۳۹۵) در پژوهش خود بیان کردند که جلال آل‌احمد به‌شهادت داستان‌ها، مقالات، و رفتار سیاسی‌اش همواره با مسائل ایران درگیر بوده و هم‌راه با دل‌مشغولی مداوم به فرهنگ، سیاست، اقتصاد، و جامعه ایران «درد ایران» و دغدغه وضعیت حال و آینده ایرانیان را داشته است. اهمیت او بیش‌تر از هرچیز به‌دلیل انتشار دو کتاب سیاسی و اجتماعی با عنوان‌های غرب‌زدگی و در خدمت و خیانت روشن‌فکران بود. او در این آثار با تلاش در جهت ارائه راه‌حلی برای سامان سیاسی و اجتماعی به‌عنوان یک متفکر سیاسی معروف شد. راه‌حل او برای درمان بیماری غرب‌زدگی «بازگشت به خویشتن» است که به مفهوم تأکید مجدد بر نظام ارزش‌ها، فرهنگ، تاریخ و دین، و عقیده و ایدئولوژی خویش یعنی اسلام است.

شعبان و شعبان (۱۳۹۳) در پژوهش خود بیان کردند که جلال آل‌احمد معنا و مفهوم «غرب و غرب‌زدگی» و تلقی‌اش از علل و ریشه‌های پدیدار تاریخی غرب‌زدگی و نیز فهم

وی از سنت و دلایل ضرورت بازگشت به سنت را، که در شکل‌گیری فضای ذهنی (پارادایم) تفکر اجتماعی ما ایرانیان در دوره معاصر نقشی اساسی ایفا کرده‌اند، به‌خصوص در قیاس با بصیرت‌های بنیادین متفکر معاصر، سیداحمد فردید، موردنقد و بررسی قرار داد. پارادایمی که پس از گذشت حدود نیم قرن از زمان ظهور آن بر ذهن و اندیشه و فضای اجتماعی جامعه ایرانیان غلبه دارد.

۳. نوآوری پژوهش

باتوجه به پیشینه‌ای که مطرح شد، در پژوهش حاضر سعی شد تا به مسئله غرب‌زدگی و اندیشه جلال آل‌احمد دیدی جدید و نو داشت. بحث غرب‌زدگی در بیش‌تر پژوهش‌ها اندیشه افرادی را مدنظر قرار داده بود که از حامیان انقلاب اسلامی بودند یا در زمان حیات انقلاب اندیشه خود را مطرح کرده بودند. اما جلال آل‌احمد از جمله افرادی است که قبل از انقلاب اندیشه خود را مطرح کرد و این نشان‌دهنده این است که وی دارای عقاید انقلابی بود پیش از آن‌که نظریات انقلابی جنبه همگانی یابند و یا قبل از آن‌که بحث هویت مسئله جدی تلقی شود.

۴. روش پژوهش

روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع تحلیل محتواست. تحلیل محتوا روشی به‌منظور دست‌یابی به ویژگی‌های مختلف پیام، دیدگاه‌ها، و اندیشه‌های فرستنده پیام، علل صدور پیام، و آثار پیام است و برای تجزیه و تحلیل عینی و منتظم پیام‌های مختلفی که از طرق گوناگون مبادله می‌شود به‌کار می‌رود. آنچه در این تعریف اهمیت دارد شروط عینیت، انتظام، و عمومیت است. عینیت به این معنی است که هر مرحله از فرایند پژوهش باید براساس قواعد، احکام، و روش‌های مشخص انجام گیرد. انتظام به این معنی است که دایره شمول محتوا باید طبق قواعد کاربردی ثابتی مشخص گردد. این شرط آشکارا تحلیل‌هایی را که فقط به دنبال جمع‌آوری داده‌های تأییدکننده فرضیه‌های پژوهش‌گر هستند طرد می‌کند و عمومیت به این معنی است که یافته‌ها ارتباط نظری باهم داشته باشند و اطلاعات توصیفی صرف درباره محتوا بدون ارتباط با دیگر ویژگی‌های اسناد یا خصوصیات فرستنده و گیرنده پیام ارزش چندانی ندارد.

۵. پیشینهٔ پسااستعماری‌گرایی

مفهوم پسااستعماری (post-colonial)، که نخستین‌بار در فرهنگ لغات آکسفورد ظاهر شد، درابتدا، به دورهٔ زمانی بعد از حکومت‌های استعماری ناظر بوده و آنچه را امروز بر آن اطلاق می‌شود شامل نمی‌شده است. این مفهوم درابتدا عمدتاً به‌مثابهٔ یک نیروی سیاسی مخالف استعمار درمیان روشن‌فکران رواج داشت. امروزه این واژه و متعلقات آن در دایرهٔ روشن‌فکری جهان به‌عنوان امری منتقدانه در نقد مطالعات شرق‌شناسی در دانشگاه‌های غرب رشد کرده و گسترش یافته است.

بنابراین، مطالعات پسااستعماری گونه‌ای از نظریهٔ انتقادی است که از سوی اندیشمندان دورگه و چندفرهنگی به‌گفتمان غربی و جهت‌گیری استعماری آن وارد آمده و از دههٔ ۱۹۸۰ به‌شکل گسترده در ادبیات سیاسی رایج گشته است. هدف این مطالعات افشای راه‌های متنوعی است که قدرت‌های استعماری برای اعمال فشار و تحکم بر دنیای شرق در پیش گرفته‌اند.

اگرچه ممکن است توسل به نیروی نظامی برای اشغال سرزمینی، یا نصب حاکم، و سپس ترک سرزمین اشغال‌شده اولین و دومین وجه از استعمارگری عنوان شده باشد، اما بعدها این فهم حاصل شد که استعمار نمی‌تواند تنها به قاعدهٔ قدرت و حاکمیت زور محدود شود، بلکه باید به دلایل فنی وجوه دیگر را نیز شامل گردد که کم‌ترین حساسیت را تولید کند. بدیهی است هنگامی که ارتش تسخیرشده در حالت «مذاکره» قرار گیرد، غالباً صورت کم‌تر آشکار استعمار (به‌عنوان مثال تحت‌الحمایگی) رخ می‌دهد، اما حاکمان محلی یا به‌عبارت دیگر رهبر کشور مغلوب می‌کوشد امتیازاتی را از کشور غالب (استعمارگر) احراز کند که متضمن بقای سرزمینی و حکومت خویش باشد.

درطول دو قرن گذشته، قدرت‌های استعماری اولیه بریتانیا، فرانسه، و اسپانیا بودند. کشورهای دیگر مانند ایتالیا، آلمان، و روسیه به‌عنوان دولت‌های اقتدارگرا مدت کوتاهی بر برخی از سرزمین‌ها تسلط یافتند. موفق‌ترین کشور بریتانیا بود که تا اواخر قرن بیستم بیش از بیست درصد از خاک کرهٔ زمین را به امپراتوری خود الحاق کرده بود.

فروپاشی امپراتوری بریتانیا با پایان‌یافتن جنگ جهانی دوم آغاز گردید. بسیاری از مستعمرات سابق بریتانیایی و فرانسوی در خاورمیانه و آفریقا به‌دنبال استقلال بودند. اگرچه نظامیان بریتانیایی، فرانسه، و سایر قدرت‌های استعماری به خانهٔ خویش بازگشتند، این امر بدان معنی نبود که مستعمرات سابق خود را واقعاً رها کرده باشند. آن‌ها فقط به‌لحاظ نظامی

و فیزیکی آن کشورها را ترک کرده بودند، ولی ساختارهای اصلی این کشورها به سبب کار بنیادی استعماری و وابسته سازی صورت گرفته در آن‌ها هم چنان تحت نفوذ کشورهای استعمارگر قرار داشت.

اکثریت قریب به اتفاق بومیانی که قدرت سیاسی کشورهای مستعمره سابق را در اختیار داشتند تحت نفوذ اندیشه غربی بودند که در نظام آموزشی بریتانیا و فرانسه تحصیل کرده و یا سال‌ها در بریتانیا و فرانسه زندگی کرده بودند. این افراد هرچه نگارش می‌کردند غالباً با امیال کشورهای استعمارگر منطبق بود و در نقطه مقابل اندیشه‌های بومی کشور متبوع خویش قرار داشت. با این حال، تعدادی از اندیشمندان کشورهای مستعمره سعی کردند ریشه‌های استعمارگری را به مردمان عصر خویش بشناسانند و با ارائه آگاهی‌های بیش‌تر از اندیشه‌های استعمارگرایی و استعمارگران جامعه عصر خویش را بیدار کنند.

بدین ترتیب، پسااستعماری، به عنوان یک حوزه پژوهش علمی، مبانی فکری خود را از نوشته‌های تعدادی از روشن فکرانی اقتباس کرده است که در اواسط قرن بیستم در برابر تسلط ارضی رسمی اروپایی، به ویژه بر قلمروهای آفریقا و آسیا، مبارزات شدید ضد استعماری داشتند. از جمله این نویسندگان، سی. ال. آرجیمز (C. L. R. James)، آمیلکار کابرل (Amilcar Cabral)، و امه سزر (Aimé Césaire) بودند (Barnett 2006: 2).

در این زمینه، نظریه پسااستعمارگرایی از جمله نظریه‌هایی است که در قرن بیستم و در طی دهه‌های شصت تا نود میلادی عرصه‌های مختلف فرهنگی را درنوردید و پیوسته از حوزه‌ای به حوزه دیگر سرایت کرد. با این وصف، نظریه پسااستعماری به طور کامل در دهه نود قرن بیستم و توسط اندیشمندانی شکل گرفت که خود غالباً از کشورهای تحت استعمار به آمریکا و اروپا مهاجرت کرده بودند و همواره در تلاش بودند تا مهم‌ترین بسامدهای دوسویه استعمار را مورد بررسی و کندوکاو قرار دهند (صاعدی ۱۳۹۴: ۱۸۸).

به زعم برخی از دانش پژوهان برجسته، بیل اشکرافت از مهم‌ترین اندیشمندانی است که نظریه پسااستعماری و تاریخ استعمارگرایی را تولید کرده است. پس از جنگ جهانی دوم اصطلاح «پسااستعماری» به رشته‌های تاریخ و علوم سیاسی ورود کرد. اشکرافت در زمینه نهادهای مطالعات استعماری استدلال می‌کند که در آن زمان اصطلاح «پسااستعماری» دارای معنای واضح و مشخصی بود که دوره پس از استقلال را تعیین می‌کرد. هم‌چنین، معتقد بود که پس از انقلاب‌های اواخر دهه ۱۹۷۰ این اصطلاح برای تحلیل «تأثیرات مختلف فرهنگی استعمار» مورد استفاده قرار گرفت.

۶. نظریه‌پردازان شاخص گفتمان غرب‌زدگی

در این‌جا، لازم است به‌اختصار به تبیین اندیشه غرب‌زدگی و پیوند آن با نظریه پسااستعمارگرایی پرداخته شود. اندیشه غرب‌زدگی ازجمله گفتمان و اندیشه‌های خردگرایانه مسلط بر کشورهای جهان سوم و به‌تبع آن ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. از چهره‌های شاخص این گفتمان می‌توان به سیداحمد فردید، سیدجلال آل‌احمد، داریوش شایگان، و رضا داوری اردکانی اشاره کرد. در این زمینه، در جدول ۱، اندیشه‌های سه اندیشمند یادشده حول گفتمان غرب‌زدگی به‌اختصار موردبررسی و تبیین قرار می‌گیرد تا در تبیین هرچه بیش‌تر موضوع بحث کارگشا باشد.

جدول ۱. نظریه‌پردازان شاخص گفتمان غرب‌زدگی

اندیشمندان	تبیین
احمد فردید	اصطلاح «غرب‌زدگی» را اولین بار فردید مطرح کرد. از منظر وی، غرب‌زدگی انواع مختلفی دارد و از دیدگاه‌های گوناگونی قابل‌بررسی و تحلیل است. لذا، غرب‌زدگی از نظر فردید عبارت است از این‌که «از زمان یونان باستان تاکنون، غرب‌زدگی همان طاغوت‌زدگی است»، زیرا مطابق با مطالعات فردید طاغوت همان زئوس و نئوس یونانی است که با دئوس به لاتینی و دیو به فارسی و دو به سانسکریت هم‌ریشه است (حکمت ۱۳۹۵). بر این اساس، اندیشه غرب‌زدگی نزد فردید با مفاهیم بسیاری نظیر نیست‌انگاری، یونانی‌گری، و ادوار تاریخی و مکر لیل و نهار ارتباط دارد (فردید ۱۳۹۵: ۲۱). هم‌چنین، وی علت غرب‌زدگی را «علت موجد غرب و شرق جغرافیایی و ژئوپلتیک» (دیباچ ۱۳۸۴: ۲۷۴) می‌داند.
جلال آل‌احمد	جلال آل‌احمد در ابتدای کتاب <i>غریب‌زدگی</i> به‌کارگیری واژه غرب‌زدگی خود را وام‌دار سیداحمد فردید می‌داند و صادقانه اشاره می‌کند که فهم او متفاوت با فهم احمد فردید است. آل‌احمد غرب‌زدگی را عبارت از شیفتگی و تقلید کورکورانه از ظواهر فرهنگ غرب سرمایه‌داری یعنی اروپا و آمریکا می‌داند، ولی چهره سوسیالیستی فرهنگ غرب را به‌شرط آن‌که با میراث فرهنگ شرقی و به‌ویژه فرهنگ اسلامی منافات نداشته باشد نه‌تنها خطر تلقی نمی‌کرد، بلکه آن را ضروری می‌پنداشت و به‌نوعی نوش‌داروی شرق درحال احتضار قلمداد می‌کرد.
داریوش شایگان	داریوش شایگان در دهه چهل و پنجاه با دفاع از هویت شرقی به نقد بنیادین غرب و مدرنیته اروپایی می‌پردازد. شایگان با طرح مسئله‌هایی از قبیل «ارزش‌های جامعه»، «روشن‌فکری و عدم وجود روشن‌فکری دینی»، «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها»، «غرب‌زدگی»، و «نسبت دین و انقلاب» و خلق مفاهیمی مانند «موتاسیون فرهنگی»، «توهم مضاعف»، «ایدئولوژیک‌شدن سنت»، و «هویت چهل‌تکه و تفکر سیار» به طرح دیدگاه‌های خود پرداخته است. مطابق نظر شایگان، غرب‌زدگی بنیاد تمدن‌های آسیایی را از بن دگرگون و خاطره قومی را نابود می‌کند. وی برای تحلیل این مطلب از مفهوم توهم مضاعف بهره می‌جوید. از دیدگاه وی «توهم مضاعف به دو وجه منفی غرب‌زدگی و بیگانگی از خود بروز می‌کند و دوره فترت را پدید می‌آورد» (شایگان ۱۳۷۰).
رضا داوری اردکانی	مفهوم غرب‌زدگی یکی از مهم‌ترین مقولات فکری اوست که از جهت طرح بحث، وام‌دار احمد فردید است. وی غرب و شرق را یک عالم می‌داند. وی در جایی می‌گوید «غرب و شرق هر یک یک عالم است و عالم نه مجموعه اشیاست و نه چیزی مانند روح جمعی. عالم روشن‌گاهی است که به اشیا امکان وجود و ظهور و قرب و بعد و تقدم و تأخر و اهمیت و بی‌اهمیتی و بزرگی و کوچکی و ... می‌دهد. غرب و شرق امکان پیدایش و تحقق انحالی از سنن و روابط و رسوم و قواعد، نه مجموعه چیزها» (داوری ۱۳۸۳: ۱۴۵-۱۴۶). به‌نظر ایشان، غرب یک حادثه و درعین‌حال یک تاریخ است.

منبع: نگارنده

۷. پسااستعمارگرایی و جلال آل احمد

سرخوردگی از فعالیت های سیاسی و آشنایی با نقد روشن فکران غربی از مدرنیته و غرب آل احمد را به بررسی زندگی بومی و سنتی مردم ایران وامی دارد و به سمت نگارش تک نگاری های *اورازان*، *تات نشین های بلوک زهرا*، *سرگذشت کندوها*، *غرب زدگی*، و *در خدمت و خیانت روشن فکران* می کشاند.

وی در دو مورد اخیر غرب زدگی و روشن فکران غرب زده را به مثابه یک واحد اقتصادی و فرهنگی تلقی می کند که در مقابل هجوم ماشین و مدرنیته دچار اضمحلال شده است. جلال در دوره نگارش دو کتاب *مورداشاره* (غرب زدگی و در خدمت و خیانت روشن فکران) برخلاف کتاب *داستان سرگذشت کندوها* توسعه را امری اجتناب ناپذیر می داند؛ در عین حال، بر این باور نبوده که «باید شخصیت و موجودیت و فرهنگ محل را نیز ندیده گرفت و درست تن درداد با آنچه ماشین می خواهد با کارشناسی که هر دو از ما و ادب ما و رسم معاش ما بیگانه اند» (آل احمد ۱۳۵۳: ۱۳).

آل احمد به تدریج به مفهوم غرب زدگی و استعمار فرهنگی غرب در جهت از بین بردن فرهنگ و آداب و رسوم ملل جهان سوم در جهت استثمار هر چه بیش تر نزدیک می شود. توجه به غرب زدگی نیز او را به سوی مذهب به مثابه عنصر اصلی هویت و فرهنگ بومی ایران بازمی گرداند و ایده اتحاد اسلامی را در این فضا مطرح می سازد، اما بومی گرایی او، که با نگاهی مدرن به سنت ایرانی - اسلامی صورت می گرفت، به تدریج و با توجه به سنت اسلامی تعدیل شده و در نهایت تأکید بر معیارهای خودی در ارزیابی های فرهنگی و اجتماعی و حتی علوم انسانی را به همراه می آورد.

باین حال، او به سنت اسلامی برای تجدیدی به دور از غرب زدگی و نه سنت گرایی تأکید می کند. به بیان دیگر، غرب زدگی و استعمار فرهنگی غربی نشان می دهد که به ویژه گفتمان پسااستعمارگرایی به شدت متأثر از مؤلفه هایی است که برپایه بومی گرایی و بازگشت به هویت خویشتن و با کارکردی سیاسی و فرهنگی لحاظ گردیده اند.

۸. جلال آل احمد و غرب زدگی

جلال آل احمد در نوشتارهای متعدد خود به ویژه کتاب *غرب زدگی* تعبیر گوناگونی درباره غرب زدگی دارد. او غرب زدگی را به سن زدگی تشبیه می کند؛ همان طور که اگر آفت

سن‌زدگی به گندم برسد، آن را از داخل تهی می‌کند و فقط پوسته‌ای از گندم باقی می‌ماند. غرب‌زدگی به‌نظر آل‌احمد یعنی آن‌که یک ملت از فرهنگ، اصول اعتقادی، دین، و ایدئولوژی تهی شود و فقط ظاهری از یک ملت باقی بماند، اما این ملت محتوا نداشته باشد، جای پا و نقطه اتکا نداشته باشد.

به‌اعتقاد او، غرب‌زدگی یعنی بیماری، یعنی معامله دوطرفه، اما به‌سود یک طرف و زیان طرف دیگر، یعنی نظام ارباب‌ورعیتی که غرب و ممالک آن‌ها همیشه بر گردن و پشت ممالک ضعیف و درحال رشد سوار شده تا عصاره زندگی و جانشان را بمکد. غرب‌زدگی یعنی شیوه مدرن استعمار و استثمار. غرب‌زدگی یعنی عوارض رابطه خاص اقتصادی (لاجرم سیاسی) میان دو دسته ممالک که رابطه دو طرف یک معامله نیست ... یا معاهده، بلکه چیزی است درحدود رابطه ارباب و بنده ... همان که شما می‌گویید «نئوکولونیالیسم» (فرصتی جویباری و رحیمی دون ۱۳۹۰: ۲۰).

مشهورترین اثر آل‌احمد، که به‌نوعی مانیفست او محسوب می‌شود، غرب‌زدگی است. رضا براهنی درخصوص اهمیت کتاب مذکور می‌نویسد: «غرب‌زدگی آل‌احمد نخستین رساله شرقی است که وضع شرق را دربرابر غرب، غرب استعمارگر روشن می‌کند و احتمالاً نخستین رساله ایرانی است که در یک سطح جهانی ارزش اجتماعی دارد» (میرسپاسی ۱۳۸۴: ۱۷۶).

درحقیقت، آثار جلال آل‌احمد به‌ویژه غرب‌زدگی و درخدمت و خیانت روشن‌فکران، که مقاله‌های اجتماعی و تحلیلی وی را در بر دارد، در پاسخ به بحران‌های اجتماعی زمانه خویش نگاشته شده‌اند. آل‌احمد در غرب‌زدگی به‌زعم خود به ریشه‌یابی و توصیف مهم‌ترین آفت جامعه ایرانی می‌پردازد که سبب فساد و پوسیدگی آن شده است: غرب‌زدگی می‌گویی هم‌چون وبازدگی، و اگر به مذاق خوش‌آیند نیست، بگویم گرم‌زدگی یا سرم‌زدگی، دست‌کم چیزی است درحدود سن‌زدگی. دیده‌اید که گندم را چه‌طور می‌پوساند؟ از درون. پوسته سالم برجاست، اما فقط پوست است.

به‌هرصورت، سخن از یک بیماری است؛ عارضه‌ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده است (آل‌احمد ۱۳۷۳: ۲۱). در این زمینه، وی در بخش دیگری از کتاب در ابتدای بررسی بیماری‌های اجتماعی عصر خود می‌نویسد: «چنین که از تاریخ برمی‌آید، ما همیشه به غرب نظر داشته‌ایم و حتی اطلاق غربی را ما عنوان کرده‌ایم (حتی) پیش از آن‌که فرنگیان ما را شرقی بخوانند» (همان: ۳۹).

آل احمد در ادامه خاطرنشان می‌کند که ما در این دوران بیش از آن‌که به شرق نظر داشته باشیم به غرب چشم دوخته‌ایم و غرب در این‌جا به معنی مغرب جغرافیایی و شامل کناره‌های مدیترانه، یونان، لیبیا، و دره نیل است. وی هنگامی که قصد دارد از انگیزه‌ها و علل توجه شرق (ایرانیان) به غرب سخن بگوید از تعریف جغرافیایی غرب نیز فراتر می‌رود و حتی به عوامل توجه به غرب نیز رنگ جغرافیایی می‌دهد.

جلال آل احمد در این خصوص می‌نویسد: «شاید هم توجه ما به غرب از این ناشی می‌شده است که در این پهن‌دشت خشک، ما همیشه چشم به راه ابرهای مدیترانه‌ای داشته‌ایم» (همان: ۴۹). به عبارت دیگر، برخی افزوده‌شدن مفهوم جغرافیایی را به تعریف غرب‌زدگی نشئت گرفته از نیاز آل احمد برای وسیع‌تر کردن مفهوم غرب جهت به دست دادن نوعی فلسفه تاریخ دانسته‌اند (مصباحی‌پور ۱۳۸۱: ۱۴۹).

با این وصف، آل احمد ویژگی انسان‌هایی را که دچار غرب‌زدگی شده‌اند چنین تعریف می‌کند:

آدم غرب‌زده شخصیت ندارد، چیزی است بی‌اصالت. خودش و خانه‌اش و حرف‌هایش بوی هیچ‌چیزی را نمی‌دهد. ملغمه‌ای است از انفراد شخصیت و شخصیت خالی از خصیصه. چون تأمین ندارد، تقیه می‌کند و در عین حال که خوش‌تعارف است و خوش‌برخورد است، به مخاطب خود اطمینان ندارد و چون سوءظن بر روزگار ما مسلط است، هیچ‌وقت دلش را باز نمی‌کند.

تنها مشخصه او، که شاید دست‌گیر باشد و به چشم بیاید، ترس است و اگر در غرب شخصیت افراد فدای تخصص شده است، این‌جا آدم غرب‌زده نه شخصیت دارد، نه تخصص. فقط ترس دارد. ترس از فردا، ترس از معزولی، ترس از بی‌نام‌ونشانی، ترس از کشف خالی بودن بر وجودش سنگینی می‌کند (آل احمد ۱۳۴۱: ۱۲۸).

بر این اساس، پدیده غرب‌زدگی به عنوان مهم‌ترین مفهوم سیاسی-اجتماعی جلال در کتاب غرب‌زدگی و در انتقاد از جامعه و حکومت مطرح شد.

دو معنا از غرب‌زدگی جلال قابل برداشت است: معنای اول حکایت از فقدان هویت اجتماعی-فرهنگی در ملل جهان سوم دارد؛ بر این اساس، غرب‌زدگی

مجموعه عوارضی است که در فرهنگ و تمدن و روش اندیشه مردمان نقطه‌ای از عالم حادث شده است، بی هیچ سنتی به عنوان تکیه‌گاهی و بی هیچ تداومی در

مؤلفه‌های غرب‌زدگی و بازگشت به هویت ... (جلال نطاقت و دیگران) ۲۰۷

تاریخ و بی هیچ مدرج تحول‌یابنده‌ای، بلکه فقط سوغات ماشین است
(فدایی مهربانی و معینی ۱۳۹۶: ۷۱۳).

برداشت دوم از معنای غرب‌زدگی از منظر جلال عبارت است از این‌که «فقط با لق کردن
زمینه فرهنگی - مذهبی مردم معاصر می‌شد زمینه را برای هجوم غرب‌زدگی» فراهم ساخت
(آل‌احمد ۱۳۴۸: ۲۲).

در این زمینه، آل‌احمد در بررسی ریشه‌های تاریخی غرب‌زدگی به هجوم اقوام
شمال شرقی و هم‌چنین اسکندر از سرزمین‌های شمال غربی فلات ایران و نیز به حمله
مسلمانان، که از صحراهای جنوب غربی به ایران صورت گرفت، اشاره کرده و بر این باور
است که دوران هجوم اسکندر و استیلای یونانی‌ها بر ایران نخستین دوره ظهور تظاهر به
غرب‌زدگی در میان ایرانیان است. آل‌احمد پس از این موضع به ورود مستشاران نظامی،
بازرگانان، ایل‌چیان، و گردش‌گران در دوره صفویه نیز به عنوان دوره‌ای دیگر از ظهور
غرب‌زدگی در ایران اشاره می‌کند.

بدین ترتیب، از نظر وی، عقب‌ماندگی بر اثر غرب‌زدگی و ناکارآمدی روشن‌فکران،
انفعال روحانیت، و رویارویی دو جریان مذکور پدیدار گشته است. احساس عقب‌ماندگی
ایران و پیشرفت در غرب موجب شکل‌گیری غرب‌زدگی در ایران می‌شود. آل‌احمد عواملی
چند را موجب شکل‌گیری غرب‌زدگی در ایران می‌داند:

۱. تمایل تاریخی به غرب؛
۲. ناتوانی در ساخت ماشین و رعب از آن؛
۳. احساس حقارت و ازدست‌دادن هویت فرهنگی؛
۴. تقلید از ظواهر غرب و غفلت از شناخت سیر تاریخی تمدن غرب؛
۵. عقب‌نشینی روحانیت در مقابل ماشین؛
۶. روشن‌فکران غرب‌زده؛
۷. حکومت‌های وابسته (آل‌احمد ۱۳۸۰: ۲۲).

هم‌چنین، آل‌احمد در کتاب خود مجموعه‌ای از مسائل اجتماعی و سیاسی را به مثابه
نشانه‌هایی از غرب‌زدگی برمی‌شمارد: از بین رفتن و ویران شدن روستاها، سرازیر شدن
روستاییان به شهرها، تضاد شهر و روستا، ناهماهنگی شهرها و روستاها، جبر مصرف
ماشین، بی‌کاری کارگران، و از بین رفتن صنایع سنتی و «آرتیزانا» به دلیل حضور ماشین، عدم

وجود امنیت اجتماعی، تضاد باورهای بدوی، خرافی، و کهن با فرهنگ مدرن حاصل از ماشین، اعتقاد به جادو و جنبل و دعا و طلسم، آزادی دادن به زنان (به سبک غربی) به معنای صرفاً اجازه دادن به آن‌ها برای تظاهر در خیابان‌ها و نه هیچ چیز دیگر، ناسازگاری نظام آموزشی و نظام اقتصادی، تربیت خیل بی کاران توسط نظام آموزش و پرورش، تضاد دولت و ملت، وابستگی اقتصادی و نظامی دولت به غرب، دوری از زبان اصیل فارسی، و مواردی از این دست (بشیری ۱۳۹۰: ۸۷).

اما، در این میان، بحث بر نقش ماشین یا فناوری در تسریع روند غرب زدگی تأکید می‌کند. هم‌چنین، در کتاب غرب زدگی، مفهوم غرب زدگی گاه تا سرحد فرنگی مآبی، فُکلیسم، و قرتی بازی تنزل می‌یابد و نمادها و نشانه‌های بسیار بارز و آشکار غرب زدگی مدرن با خود پدیدار غرب زدگی یکی گرفته می‌شود: «ما شبیه به قومی از خود بیگانه، در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعاتمان هستیم و خطرناک‌تر از همه در فرهنگمان فرنگی مآب می‌پروریم» (آل احمد ۱۳۸۰: ۶۷).

افزون براین، آل احمد معتقد است که غرب زدگی از آن کشوری است که مصرف کننده و واردکننده ماشین است و اقتصادی مصرفی و عقب مانده دارد. از همین رو، معتقد است که مقابله کردن با عوامل عقب ماندگی و تبدیل کردن ایران به کشوری پیشرفته مانع تشکیل یا گسترش غرب زدگی می‌شود. پیش نهادهای او برای رفع عقب ماندگی در ایران فهرست وار عبارت اند از:

۱. اسکان برنامه ریزی شده عشایر؛
۲. سامان بخشی شهری؛
۳. توجه به نیازهای کشاورزی مکانیزه؛
۴. استقلال رسانه‌ای؛
۵. استقلال رهبری کشور؛
۶. محدود کردن تسلط نیروهای نظامی بر جامعه ایران؛
۷. پیاده کردن دموکراسی واقعی؛
۸. ساخت ماشین و تسلط بر آن.

بدین ترتیب، به اعتقاد آل احمد، در این سه قرن اخیر دنیای غرب در دیگ انقلاب صنعتی قوام آمد و «فئودالیزم» جای خود را به شهرنشینی داد ...

در این سه قرن اخیر است که غرب عاقبت به کمک ماشین به استحصال غول‌آسا دست یافت و نیازمند بازار آشفته دنیا شد؛ ازطرفی برای به‌دست آوردن مواد خام ارزان و ازطرف دیگر، برای فروش مصنوعات خود. در همین دو سه قرن است که در پس سپرهایی که از ترس عثمانی به سر کشیده بودیم خوابمان برد و غرب نه تنها عثمانی را خورد و از هر استخوان پاره‌اش گریزی ساخت برای روز مبادای قیام مردم عراق و مصر و سوریه و لبنان، بلکه به‌زودی به سراغ ما هم آمد. من ریشه غرب‌زدگی را در همین جا می‌بینم (بشیری ۱۳۹۰: ۴۹).

هم‌چنین، جلال در کتاب غرب‌زدگی در این باره می‌نویسد:

چنین است که در خاورمیانه ما، هم‌زمان با طلوع دوران رنسانس در غرب، دیو تفتیش عقاید قرون وسطایی سر برمی‌دارد و کوره اختلاف و جنگ‌های مذهبی تافته می‌شود [...] درست از همان‌جا که غرب تمام کرده است شروع کرده‌ایم. غرب که برخاست ما نشستیم. غرب که در رستاخیز صنعتی خود بیدار شد ما به خواب اصحاب کهف فرورفتیم (آل‌احمد ۱۳۷۵: ۵۵).

باتوجه به آنچه از نظر گذشت، باید اذعان کرد آن‌گونه که از تعریف آل‌احمد از غرب‌زدگی برمی‌آید، این پدیده حاصل روی آوردن به فرهنگ و تمدن غربی بدون داشتن پایگاه و تکیه‌گاهی در داخل است. غرب‌زدگی از نظر وی یعنی بریدن از سنت‌ها و بلکه به مخالفت برخاستن با آن‌ها برای این که راه غربی شدن و ماشینی شدن را به انجام رسانده باشیم. بنابراین، اولین مبنای بی‌ریشگی و ازخودبیگانگی یا به تعبیر وی «غرب‌زدگی» تعارض بین سنت و فرهنگ بومی با فرهنگ و مظاهر تمدن غربی است. جلال هم‌چنین غرب‌زدگی را تنها منحصر به تاریخ معاصر ایران ندانسته است. او در کتاب غرب‌زدگی بحث تاریخی را از آغاز دوران یونانی‌مآبی در دوره پارتیان شروع می‌کند و تاریخ هجوم غرب به شرق را، که سبب چیرگی آن‌ها بر ما شده، به تصویر می‌کشد و درنهایت، جنگ‌های جهانی اول و دوم را نیز در همین جهت موردتوجه قرار می‌دهد (دستغیب ۱۳۷۱: ۱۵).

کتاب غرب‌زدگی در سال ۱۳۴۰ بعد از کناره‌گیری جلال از جریان‌های چپ و بازگشت او به مذهب به‌نگارش درآمده و لذا در همین کتاب تعریض‌هایی به عالم «کمونیسم» نیز وجود دارد (آل‌احمد ۱۳۷۵: ۲۵-۲۶). در آثار فکری گذشته او نیز به‌طور جسته‌وگریخته می‌توان نشانه‌هایی یافت که وی برخی مسائل را از منظر نگاه چپ‌گرایانه

نگریسته است. با این وصف، غیرت ملی او مانع از آن است که بتوان وی را چاپ‌گرای منهای ملی‌گرا خواند.

به‌عنوان مثال، تبیین جلال از مسائل اقتصادی بیش‌تر به تبیین گرایش‌های چاپ شباهت دارد و به زبان «ماتریالیسم» سخن می‌گوید: «بحث از نفی ماشین نیست یا طرد آن؛ هرگز! دنیاگیرشدن ماشین جبر تاریخ است» (همان: ۲۷). «... ما ملل در حال رشد سازنده ماشین نیستیم، اما به جبر اقتصاد و سیاست و آن مقابله دنیای فقر و ثروت باید مصرف‌کنندگان نجیب و سربه‌راهی باشیم برای ساخته‌های غرب» (همان).

حتی جلال در کتاب مذکور تا جایی پیش می‌رود که راه‌حل مشکل صنایع بزرگ را «طرح سوسیالیزه کردن آن‌ها» پیش‌نهاد می‌کند (همان: ۱۶۶). باوجوداین، سرانجام، راه نجات را در اسلام و وحدت مسلمانان می‌بیند و صریحاً اعلام می‌کند که تمامی گرفتاری‌های ما در طول تاریخ از آن‌جا ناشی می‌شود که مسلمانان در مقابل تعرض‌هایی که به عالم اسلامی می‌شد احساس خطر نکردند و آن زمان که در قرون دور دشمنان اسلام بیدار شدند، اینان به خواب غفلت فرورفتند و در گردونه کشمکش‌های بیهوده فردی، اجتماعی، و عقیدتی افتادند (همان: ۶۵).

وی به پیشوایان روحانی جامعه در قرن اخیر نیز معترض است که چرا مسلح به سلاح دشمن نشدند و در قم یا مشهد ایستگاه رادیو-تلویزیون ایجاد نکردند که از طریق آن قیام مردم را در سطح وسیعی علیه حکومت رهبری کنند (همان: ۸۲). افزون‌براین، آل‌احمد در توصیف وضع علم و تکنولوژی وابسته در جامعه غرب‌زده خود متأثر است که چرا مصرف‌کننده رام و سربه‌راه ماشین هستیم، تن به تسلیم ماشین‌نیم داده‌ایم، و به استقلال و پیشرفت واقعی نمی‌اندیشیم. او در بیان ارتباط میان غرب‌زدگی و ماشین‌زدگی آگاهانه فریاد می‌زند که ماشین طلسم است برای ما غرب‌زدگان که خود را در ظل حمایتش می‌بریم و در پناهش، خود را از شر آفات دهر مصون می‌دانیم، غافل از این‌که این طلسمی است که دیگران به سینه ما آویخته‌اند تا بترسانندمان و بدوشندمان. سپس، می‌گوید: «خدا عالم است که همین رعب موجب غرب‌زدگی است یا به‌علت غرب‌زدگی است که ما دچار چنین رعبی از ماشین‌نیم غربی هستیم» (همان: ۱۲۰-۱۲۱).

آل‌احمد به دنبال یافتن راه‌حلی برای درمان کلیه اموری است که وی از آن‌ها تحت عنوان «غرب‌زدگی» یاد می‌کند. درحقیقت، از نظر وی، بیماری غرب‌زدگی یک راه‌حل اساسی و بنیادین دارد و آن «غلبه بر هراس از ماشین‌نیم غرب و ساختار آن در وهله اول و سپس

بازگشت به هویت و مذهب خویشتن است». از نظر آل‌احمد، شیوه حل مسئله غرب‌زدگی بسیار روشن است. باید بر رعب و هراس از ماشین‌ساز غرب غلبه کرد و به‌منظور خروج از بحران هویت و خودباختگی فرهنگی، بایستی به خویشتن و مذهب بازگشت.

بنابراین، فرصتی بزرگ و استثنایی برای او فراهم گردید تا یافتن راه‌حل مشکل اصلی و جدی جامعه ایرانی و عامل اصلی اسارت و ذلت و خودباختگی آن یعنی «غرب‌زدگی» را دریابد و قدرت‌مندان و منصفانه بر رویکرد استعماری و غرب‌زده جامعه روشن‌فکری عصر مشروطه و برخی مقاطع دیگر ایران بتازد.

درواقع، جلال پدیده غرب‌زدگی را با بینشی عمیق و ژرف‌اندیشانه با پیش‌فرض‌هایی موردتوجه قرار داد که اهمیت نظری آن‌ها این‌چنین پدیدار گشت: وی غرب‌زدگی را رویکردی همه‌جانبه و تأثیرگذار دانسته، آن را در چهارچوب جامعه‌شناسی تحلیل می‌کند و ضمن شمارش ویژگی‌های غرب‌زدگی عامل ماشین‌زدگی را مهم‌ترین ویژگی آن قلمداد می‌کند.

در این زمینه، جلال آل‌احمد جامعه ایران را به‌علت ویژگی‌های خاص خود نظیر تضادها و بحران‌های درونی غرب‌زده تعبیر می‌کند و جامعه ایرانی را مبتلا به تعارض ساختی می‌داند. هم‌چنین، وی صرفاً به شناسایی آفات جامعه ایرانی (ازجمله غرب‌زدگی) نمی‌پردازد، بلکه پی‌آمدهای منفی این «سن‌زدگی» را تحت نام جنگ تضادها در سطح کلان توأم با اثرهای ساختاری بر جامعه بیان می‌کند و درنهایت راه‌کار برون‌رفت از آن را پیشنهاد می‌کند که در این بخش به آن‌ها پرداخته شد.

۹. جلال آل‌احمد و بازگشت به هویت خویشتن

پیش‌گامی در گفتار غرب‌زدگی و تأکید بر مباحثی مانند هویت ایران و ازخودبیگانگی فرهنگی آن‌ها درقبال شیوه زندگی جدید و انتقاد از شبه‌مدرنیست‌های غرب‌گرا تا حدود زیادی با فخرالدین شادمان بود، اما در سال‌های دهه چهل شمسی نویسندگان و روشن‌فکران بسیاری به مباحثی مانند شرق و غرب، غرب‌زدگی، مخالفت با تکنیک، و نقد زندگی شهرنشینی جدید با تأکید بر مفاهیم بومی درقبال بحران‌های تجدد و مدرنیزاسیون می‌پرداختند. به همین دلیل، دهه چهل را اوج گرمی جریان «بومی‌گرایی» می‌دانند. دهه‌ای که غلبه گفتار «غرب‌زدگی» و «بازگشت به خویشتن» ابزار نظری لازم برای یک جنبش فکری اسلامی را در دهه‌های بعدی فراهم کرده بود (منوچهری و عباسی ۱۳۸۹: ۳۰۲).

در این زمینه، می‌توان گفت که دههٔ چهل هجری شمسی در ایران را می‌توان به تعبیری دههٔ «بازگشت به خویشتن» دانست. بر همین اساس، می‌توان گفت که آل‌احمد یکی از پیش‌گامان این مفهوم قلمداد می‌شود. هرچند وی «در پروراندن مفهوم بازگشت به خویشتن که دوست و همکارش، ملکی، آغازگر آن بود نقش محوری و حیاتی ایفا کرد و تأثیرش بر زندگی و تاریخ فکری ملت ایران اساسی بود» (وحدت ۱۳۸۲: ۱۷۳). با این وصف، به نظر می‌رسد که مقولهٔ «بازگشت به خویشتن» دارای سه وجه ذیل باشد:

۱. بازگشت به کلیت اسلامی در ضدیت با «غرب‌زدگی» است که به عبارتی در لایهٔ مذکور نوعی ممزوج‌شدگی امر دینی با امر سیاسی را تداعی می‌کند. بازگشتی که جلال آل‌احمد از آن دفاع می‌کند که البته جنبهٔ سیاسی داشت.

۲. بازگشت به خویشتن نفسانی که بیش‌تر حالت رازگونه دارد. البته، چنین برداشتی مقصود این مقاله نیست و اساساً با جهت‌گیری سیاسی موردبحث درخصوص اندیشه‌های آل‌احمد هم چندان مطابقتی ندارد.

۳. بازگشت به روستا و سرزمین آباواجدادی در ضدیت با «شهر» استوار است که تالی منطقی بازگشت به خویشتنی است که جلال آل‌احمد سر داده بود و چیزی جز «بومی‌گرایی» نبود (پورچناری ۱۳۹۵: ۱۵۴). این برداشت نظر به تأثیر آن در شکل‌گیری شهرنشینی و ماشین‌ه‌شدن و در نتیجه افتادن در دام فرهنگ وارداتی می‌تواند مطرح باشد.

آل‌احمد در این دوره در مقام یک روشن‌فکر و یک نویسنده با تأکید بر حفظ سنت‌ها در جریان تحول به دنبال این است تا سلاحی برای هجوم تجددمآبی و سرمایه‌داری وابسته بیابد و در ادامهٔ فعالیت‌های فکری خود و بر اثر توجه به عوارض نابه‌سامان ناشی از رابطه با غرب نظریهٔ بازگشت به خویش و تز مقابله با آثار ناشی از فرهنگ و تمدن غرب را مطرح کند. او، که تمامی چاره‌جویی‌های ناسیونالیستی و چپ‌گرایانه را تجربه کرده است و اکنون پس از کودتا سراسیمه به کوبیدن سیاست‌های استعماری خارجی می‌پردازد، در پی یافتن پناهگاه برمی‌آید و این پناهگاه را در بازگشت به سنت می‌بیند (کاظم‌زاده ۱۳۷۱: ۲۷۲)؛ بازگشتی که نمونهٔ بارز آن به‌وضوح در *نون و القلم*، *نفرین زمین*، *در خدمت و خیانت* روشن‌فکران، و *غرب‌زدگی* ملاحظه می‌گردد. درحقیقت، دوران جنگ سرد و رقابت‌های اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحدهٔ آمریکا، جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، و حرکت‌های ضداستعماری بحث‌های نوینی را در میان روشن‌فکران دههٔ چهل و پنجاه شمسی به‌راه

انداخت. از آن میان، می‌توان به «غرب‌زدگی»، «ازخودبیگانگی فرهنگی»، و «بازگشت به خویش» اشاره کرد.

هم‌چنین، وی آن دسته از روشن‌فکران ایرانی را، که به غرب به‌عنوان یک آلترناتیو می‌نگریستند، مسئول اصلی به‌وجودآمدن فضایی می‌دانست که آمادۀ ورود و چیرگی غرب بود (بروجردی ۱۳۷۸: ۱۱۳). مشکل آل‌احمد با روشن‌فکران (به‌ویژه نمایندگان فکری جنبش مشروطیت) فاصله‌گرفتن آن‌ها از سنت‌های اسلامی و الگوبرداری از مدنیت نوین غرب بود. درمجموع، باید گفت که آل‌احمد نماینده‌ی نسلی از روشن‌فکران ایرانی بود که هم از لیبرالیسم و هم از سوسیالیسم سرخورده بودند.

ناخشنودی وی از لیبرالیسم ریشه در این واقعیت داشت که غرب باوجود قولی که برای پشتیبانی از دموکراسی می‌داد همه‌ی آن‌چه برای ایران به‌ارمغان آورده بود استعمار کهنه و نو و پشتیبانی از حاکمان خودکامه بود. هم‌چنان‌که سرخوردگی او از سوسیالیسم نتیجه‌ی توسعه‌طلبی شوروی، شکست سوسیالیسم موجود در برآورده‌ساختن وعده‌های خود، و نگرش فرمان‌بردارانه رهبران حزب توده در برابر خواست‌ها و سیاست‌های شوروی بود (حسینی‌زاده ۱۳۸۶: ۱۸۸) و درنهایت همه‌ی این‌ها سیر تحول در اندیشه‌ی وی و بازگشت به ریشه‌های اعتقادی و بومی جامعه‌ی خودی را در او زنده ساخت.

ازسوی دیگر، جلال آل‌احمد «غرب‌زدگی» را به‌معنای وابستگی به ماشین به‌عنوان نماد تکنولوژیک غرب (آل‌احمد ۱۳۸۰: ۳۱) و دنباله‌روی سیاسی و اقتصادی از دولت‌های غربی به‌کار می‌برد؛ امری که سبب از دست‌رفتن شخصیت تاریخی و فرهنگی ما و مستحیل‌شدن در فرهنگ غربی می‌شود. در تعبیر جلال آل‌احمد،

آدم غرب‌زده چشم به دست و دهان غرب است. کاری ندارد که در دنیای کوچک خودمانی در این گوشه‌ی شرق چه می‌گذرد.

اگر دست‌برقضا اهل سیاست باشد، از کوچک‌ترین تمایلات راست و چپ غرب کارگر انگلیس خبر دارد و سناتور آمریکایی را بهتر از وزیر مملکت خویش می‌شناسد ... اگر هم اهل تحقیق است، دست روی دست می‌گذارد و این‌همه مسائل قابل تحقیق را در مملکت ندیده می‌گیرد و فقط در پی این است که فلان مستشرق درباره‌ی مسائل قابل تحقیق او چه گفت و چه نوشت (همان: ۱۳۰).

به همین دلیل، او با بسیاری از ایده‌های مطرح‌شده به‌وسیله حکومت (و روشن‌فکران حکومتی) در جریان انقلاب سفید و به‌ویژه اصلاحات ارضی مخالفت می‌کند و اجرای

آن‌ها را باعث تخریب هویت بومی و وابستگی بیش‌تر به غرب می‌داند. برای نمونه، او، که قانون اصلاحات ارضی را با ورود تکنولوژی به روستا در تناقض می‌بیند، در داستان نفرین زمین می‌گوید عملکرد درست و به‌صرفه تراکتور در تناقض با قانون تقسیم اراضی تصویب شده است، زیرا «تراکتور مرز و سامان نمی‌شناسد. شوفرش هم که غریبه است قربان. وقتی این‌طور شد، تکلیف روشن است. مرز و سامان مردم به هم می‌خورد قربان و دعوا می‌شود» (آل‌احمد ۱۳۸۸: ۲۷). بی‌توجهی به این تناقض به عقب‌ماندگی و وابستگی بیش‌تر ایران منجر شده و مطلوب کمپانی است، زیرا در عمل این ماشین بی‌مصرف می‌شود.

در شرایطی که هویت ایرانی یک‌سره به‌مخاطره افتاده زمزمه‌هایی در میان روشن‌فکران مبنی بر «جست‌وجوی هویت خویش» به‌گوش می‌رسد و اندیشه بازگشت به‌معنای عام آن مشغله ذهنی گروهی از روشن‌فکران و داستان‌پردازان می‌شود. به این ترتیب، تقریباً از سال ۱۳۳۲ گفتمان هویتی به سمت‌وسوی خاصی رفته است و هویت متجددانه را به‌طور کلی نفی می‌کند. در این دوره، نهضت ملی‌شدن نفت و رویکرد انتقادی به غرب رویکردی سنت‌محور را وارد گفتمان هویتی ایران کرد و روشن‌فکران جهان‌سومی را بیش‌ازپیش به‌سمت هویت‌های بومی و سنت‌های محلی‌شان سوق داد (کچوئیان ۱۳۸۳).

به این ترتیب، روشن‌فکران این دوره با نفی تجدد غربی ندای «خودیایی» و «بازگشت به خویشتن» را سردادند، لذا اساساً سال‌های دهه چهل را می‌توان به همان شدتی که سال‌های تحکیم و رشد روابط سرمایه‌داری وابسته و سلطه فرهنگ بیگانه است سال‌های واکنش بسیاری از روشن‌فکران و نویسندگان نسبت به تحکیم آن روابط تحمیل شده و فرهنگ وارداتی دانست. نویسندگان این دهه، که هویت ملی را در معرض نابودی می‌دیدند، به جست‌وجوی هویت خویش همت می‌گماردند.

اما نکته قابل‌توجه در این‌باره آن است که روشن‌فکران در پی بازسازی هویت ملی رویکردهای متفاوتی از خود نشان دادند. برخی هم‌چون کسروی و هدایت با تأکید بر ایران‌گرایی به‌جای ایدئولوژی مذهبی سعی داشتند اسلام را عنصری تحمیلی بر فرهنگ ایران معرفی کنند و درمقابل، برخی دیگر نیز هم‌چون شریعتی و مطهری با دفاع از سنت‌های دینی سعی در بازسازی هویت دینی داشتند، به‌طوری‌که شریعتی بازگشت به خویش را باز یافتن شخصیت انسانی و اصالت تاریخی و فرهنگی خویش و خودآگاهی و بالآخره نجات از بیماری الیناسیون فرهنگی و استعمار معنوی معرفی می‌کند (شریعتی ۱۳۷۶: ۹۴) و خویشتن

را در این بازگشت «خویشتن فرهنگی اسلامی» می‌داند که از همه به ما نزدیک‌تر است و تنها فرهنگ و تمدنی است که الآن زنده است (همان: ۹۶).

درواقع، او با انتقاد از روشن‌فکران سرسپرده به غرب این بار نیروی جدیدی را برای پیش‌گامی در فعالیت‌های فکری و سیاسی معرفی کرد. وی با مراجعه به تاریخ مشروطه نقش روحانیت در مبارزات ضداستبدادی را ستود و هوشیاری آنان برای تشخیص ردپای غرب در حرکات این‌چنینی و مقابله با آن را، نظیر آنچه شیخ فضل‌الله نوری برای آن کوشید، یادآوری کرد و از روحانیت به‌عنوان سنگر بزرگی برای پرورش تفکر بومی و مقابله با نفوذ بی‌چون‌وچرای غرب در ایران یاد کرد و به‌طور کلی نقش مذهب را در این امر به‌خوبی موردتجزیه و تحلیل قرار داد.

او تنها راه نجات را در مبارزه با تسلیم فکری، فرهنگی، و سیاسی به غرب می‌دانست و روحانیت را تنها قشری تشخیص می‌داد که قادرند با این نفوذ مقابله کنند و باتوجه‌به مقبولیت درمیان مردم خواهند توانست این مقاومت را به مقاومتی فراگیر تبدیل کنند. به‌نظر وی، روحانیون باصلاحیت‌ترین پزشکانی هستند که می‌توانند این واکسن نجات‌دهنده هویت ایرانی را فراهم آورند (آل‌احمد ۱۳۵۷: ۱۱۸).

تأکید او را بر مذهب شیعه، به‌عنوان راه نجات، بعدها از سوی روشن‌فکران دیگری نظیر شریعتی، که بر نفوذ بی‌چون‌وچرای جلال بر خود اعتراف کرده‌اند، به‌خوبی می‌توان تشخیص داد؛ امری که دهه بعد به انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ختم شد. بر این اساس، آل‌احمد تمام آنچه را دنبالش بود در هویت مذهبی یافت، اما نه هر مذهبی، بلکه مذهبی که از بند خرافه و تعصب رهیده، به تناسب نیازهای زمانه پاسخ‌گوی مسائل آن باشد و این سرآغاز راه سومی است که وی برای حل مشکل غرب‌زدگی پیش پای جامعه می‌گذارد.

راهی که به‌معنای نفی غرب‌زدگی از یک‌سو و نفی گریختن به پیلۀ سنت و متعصبان در بند سنن و وسایل ابتدایی خلقت ماندن از سوی دیگر است. یعنی شکستن طلسم ماشین و جان دیو ماشین را در شیشه‌کردن و با ساختن آن سکویی برای پرش درست‌کردن که میسر نمی‌شود مگر این‌که مقدماتش فراهم شود (آل‌احمد ۱۳۷۱: ۱۱۹). بنابراین، آنچه در آثار آل‌احمد به‌ویژه غرب‌زدگی مشاهده می‌شود عبارت است از: نقد تجددگرایی، استعمارزدایی و استعمار فرهنگی، ازخودبیگانگی فرهنگی، ماشین‌یسم، بومی‌گرایی، و هویت‌طلبی. در این جهت، وی به‌عنوان یک نظریه‌پرداز پیش‌گام ایده «بومی‌گرایی» و

«بازگشت به خویشتن» را با هدف تجویز راه‌حلی برای پاسخ به بحران هویتی حاکم بر جامعه عصر خویش مطرح ساخت.

۱۰. نتیجه‌گیری

غرب‌زدگی و درخامت و خیانت روشن‌فکران نوشتارهایی پسااستعماری هستند که پی‌آمدهای حضور استعمار و هم‌چنین غربی‌شدن جامعه را به‌تصویر می‌کشند و نقش و جایگاه روشن‌فکران را نیز در این روند موردشرح و بسط قرار می‌دهند. بنیان تفکر آل‌احمد در آثارش درحقیقت یافتن لایه‌های تقابلی و تضادهای ناشی از مواجهه دو فرهنگ متناقض در نتیجه استعمار فرهنگی غربی است و دو اثر فوق‌الذکر نیز از این قاعده مستثنا نیستند. فحواي اندیشه‌های وی در آثار مذکور به‌شکل تقابلی از شکل‌گیری مواجهه غرب برترانگار و شرق فرودست (به‌تعبیری رابطه استعمارگر/ استعمارزده) است.

در این صراع نابرابر کشور ایران به نمادی از جامعه استعمارزده تبدیل می‌شود که سرمایه ملی خویش را در مابازای کالاهای صنعتی و ماشین‌ساز به‌صورت ناخودآگاه و سهوی مبادله می‌کند. بنابراین، آل‌احمد استثمار فرهنگی را مقدمه استثمار اقتصادی و سیاسی می‌داند و تلاش برای خودآگاهی ملی را تنها در بازگشت به هویت خویشتن در مفهوم چندگانه خود اتکایی ملی، بازگشت به هویت مذهبی از نوع ناب شیعی، و پیروی از رهبران مذهبی به‌عنوان قشری دارای نفوذ در میان مردم و قادر به راه‌بری و عدم تقلید کورکورانه از غرب تعریف می‌کند.

بر این اساس، می‌توان گفت نظریه پسااستعمارگرایی یک ظرف زمانی است که با نقش‌آفرینی اندیشمندان با درون‌مایه‌های غیرت ملی نقش مهمی در به‌چالش کشیدن برتری غرب و دفاع از مذاکره برابر میان کشورهای توسعه‌یافته و جهان سوم داشته است. نظام گفتمان استعماری غربی در ظرف زمانی موردبحث هم‌راه با گسترش استعمارگری غریبان و اروپامحوری مفصل‌بندی شده است و لذا، باید عناصری مانند توسعه‌طلبی استعمارگران غربی و اروپامحوری را دو مؤلفه اصلی نظریه پسااستعمارگرایی دانست.

افزون‌براین، استعمارگران غربی مردم مستعمرات را به‌عنوان «دیگران» بدون توانایی اندیشیدن و فاقد خودباوری می‌دیدند. آن‌ها اغلب مردم مشرق‌زمین را با ارزش‌های غربی مقایسه می‌کردند و به همین دلیل ملل شرقی را عقب‌مانده، محروم، غیرمتمدن، و نظایر آن

معرفی می‌کردند. این مسئله، که به‌زعم کارشناسان و صاحب‌نظران درجهت «هژمونی فرهنگی» غرب تعریف و تفسیر می‌گردید، به‌نوبه‌خود زمینه‌های مقاومت علیه استعمارگران و حفظ ارزش‌های ملی را در مستعمرات فراهم کرد.

بنابراین، در بعد عملی، شاهد شکل‌گیری جنبش‌های ضداستعماری در مستعمرات بودیم و در بعد عملی نیز به ارائه دیدگاه‌های انتقادگرایانه جلال آل‌احمد با نگارش کتاب غرب‌زدگی انجامید. درواقع، آل‌احمد تعبیر و دیدگاه‌های خویش را براساس دو سطح اندیشه استعمارگرایانه یعنی استثمار سیاسی و اقتصادی و استثمار فرهنگی بازنمایی می‌کند و به ارائه راه‌کارهایی برای رهایی از مسئله استعمار از طریق بازگشت به خویشتن و احیای هویت ملی و بومی ایران می‌پردازد. بنابراین، همانند نوشته‌های پسااستعماری «گرایش به استقلال فرهنگی و سیاسی ملت‌ها» «مقاومت در برابر استعمارگران» را به‌تصویر می‌کشد.

می‌توان گفت جلال آل‌احمد اندیشه غرب‌زدگی و بازگشت به هویت خویشتن را از درون جامعه عصر خویش ارزیابی کرده و با رویکردی سیاسی و فرهنگی به قضایا و مسائل جامعه خویش نگریسته است که این امر در مؤلفه هویت به‌شکل هویت ملی و بازگشت به هویت خویشتن، در مؤلفه روشن‌فکری به‌صورت نقش او در مفصل‌بندی جامعه در برابر فرهنگ‌های وارداتی، در مؤلفه استعمار به‌صورت استعمار فرهنگی و اقتصادی برجسته شده، و در مقوله غرب‌زدگی نیز همان روش خویشتن‌یابی را سرلوحه اندیشه‌های خود قرار داده است.

بنابراین، در این پژوهش، ضمن پاسخ به این سؤال، که غرب‌زدگی و بازگشت به هویت خویشتن در اندیشه جلال آل‌احمد چه جایگاهی دارد، این فرضیه به آزمون گذاشته شد که سیدجلال آل‌احمد با روی‌آوردن به داستان‌نویسی و مقاله‌نویسی دغدغه بازگشت به هویت خویشتن و غرب‌زدگی را مطرح کرده و در غرب‌زدگی، ضمن نقد مدرنیته، بر هویت و سنت‌های تاریخی تأکید کرده است.

کتاب‌نامه

آل‌احمد، جلال (۱۳۴۸)، *در خدمت و خیانت روشن‌فکران*، تهران: رواق.

آل‌احمد، جلال (۱۳۵۳)، *جزیره خارک در یتیم خلیج*، تهران: امیرکبیر.

آل‌احمد، جلال (۱۳۵۷)، *کارنامه سه‌ساله*، تهران: رواق.

- آل احمد، جلال (۱۳۷۵)، *غرب زدگی*، تهران: فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۶)، *یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات*، تهران: فردوس.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۲)، *روشن فکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه.
- بشیری، محمود (۱۳۹۰)، *جلال پژوهی (مجموعه مقالاتی درباره آرا و اندیشه های جلال آل احمد به قلم گروهی از نویسندگان)*، تهران: خانه کتاب.
- پورچناری، محمدعبداله (۱۳۹۵)، «بازگشت به خویشتن به مثابه سنت برساخته (بررسی موردی آرای جلال آل احمد)»، فصل نامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، ش ۱.
- تائی، زهره و فاطمه حیدری (۱۳۹۴)، «بررسی گفتمان پسااستعماری و نموده های آن در ترجمه سفرنامه یک سال در میان ایرانیان»، نشریه مطالعات زبان و ترجمه، دوره ۴۸، ش ۱.
- جهانی، مهرزاد (۱۳۶۲)، *میعاد با جلال*، تهران: فردوس.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید قم.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۳)، *فلسفه تطبیقی*، تهران: ساقی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۴)، *ما و راه دشوار تجدد*، تهران: ساقی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۳)، *درباره غرب*، تهران: هرمس.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۱)، *نقد آثار جلال آل احمد*، تهران: ژرف.
- دیباچ، سیدموسی (۱۳۸۴)، *آرا و عقاید سید احمد فردید: مفردات فردیدی*، تهران: علم.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۸)، *آسیا در برابر غرب*، تهران: امیرکبیر.
- شعبان، لیلا و داریوش شعبان (۱۳۹۳)، «نگاه جامعه شناختی جلال آل احمد به غرب زدگی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۷۴.
- شفیعی قهفرخی، امید (۱۳۸۸)، «جلال آل احمد و نسبت او با گفتمان روشن فکری»، ره آورد سیاسی، ش ۲۴ و ۲۵.
- صاعدی، احمد رضا (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان شُرفه الهذیان اثر ابراهیم نصرالله»، نشریه ادبیات پایداری، دوره ۷، ش ۱۳.
- فدایی مهربانی، مهدی و امین معینی (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی اندیشه ملکم خان و جلال آل احمد؛ از تجددگرایی تا هویت ایرانی - اسلامی»، نشریه سیاست، دوره ۴۷، ش ۳.
- فردید، سید احمد (۱۳۹۵)، *غرب و غرب زدگی و بحران حوالت تاریخی آن در روزگار نیست انگار و مکر لیل و نهار زده آخر الزمان*، درس گفتارهای سید احمد فردید، ج ۱، تهران: بنیاد حکمی و فلسفی فردید.

مؤلفه‌های غرب‌زدگی و بازگشت به هویت ... (جلال نظامت و دیگران) ۲۱۹

فرستی جویباری، رضا و فاطمه رحیمی دون (۱۳۹۰)، «مقایسه دیدگاه جلال آل‌احمد و مصطفی لطفی منفلوطی در زمینه روشن‌فکری و غرب‌زدگی»، فصل‌نامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۵، ش ۲۰.

کاظم زاده، فیروز (۱۳۷۱)، روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴: پژوهش درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

مصباحی‌پور ایرانیان، جمشید (۱۳۸۱)، واقعیت اجتماعی و جهان‌داستان، تهران: امیرکبیر.
منوچهری، عباس و مسلم عباسی (۱۳۸۹)، «فرایند شکل‌گیری اندیشه سیاسی جلال آل‌احمد: بازگشت به خویشتن»، فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۴.

میرسپاسی، علی (۱۳۸۴)، روشن‌فکران ایران؛ روایت‌های یاس و امید، ترجمه عباس مخبر، تهران: توسعه.

Barnett, C. (2006), "Post Colonialism: Space, Textuality, and Power", in: *Approaches to Human Geography*, Stuart Aitken and Gill Valentine (eds.), London, UK: Sage.

Francis, T. P. (2007), *Identity Politics: Postcolonial Theory and Writing Program Instruction, Graduate Theses and Dissertations*, University of South Florida, Scholar Commons.

Go, J. (2018), "Relational Sociology and Postcolonial Theory: Sketches of a 'Postcolonial Relationalism'", in: *The Palgrave Handbook of Relational Sociology*, F. Dépelteau (ed.), Palgrave Macmillan: Cha.